

## اعتراف به «انسان فروشی توسط آقای رجوی و سازمان مجاهدین»

### استمداد از وجدان های آگاه و مدافع حقوق بشر

خدمت همه هم میهنان عزیزم و خوانندگان این نوشته سلام عرض می کنم.

سازمان مجاهدین در دو شماره نشریه مجاهد (شماره ۵۹۰ فوق العاده و شماره ۵۹۲) مطالبی را در پاسخ به اطلاعیه اینجانب محمدحسین سبحانی عضو شورای مرکزی و یکی از مسئولین سابق سازمان مجاهدین چاپ کرده است که سراسر به دور از واقعیت و عوامفریبی می باشد همچنین مطالبی را با تهدید به زندان و شکنجه به نام همسرم خانم افسانه طاهریان عضو شورای رهبری سازمان مجاهدین چاپ کرده است که در واقع توسط محمدعلی جابرزاده و محمدعلی توحیدی تحریر شده است.<sup>۱</sup> که حتی متن دست خط همسرم و امضای ایشان را نیز چاپ نکرده اند.

اما خوشبختانه آقای رجوی مجبور شده است در پاسخ به اطلاعیه اینجانب مبنی بر تحویل من به عراق و سپس به رژیم جمهوری اسلامی به یک نکته کلیدی و خطی اعتراف کند. اعترافی که آقای رجوی با تمام تلاشی که در جهت کم رنگ کردن آن، در شیوه های نگارش و جمله بندی های اطلاعیه بخش تروریستی اش بکار برده است ولی باز نتوانسته این اعتراف را پنهان کند.

#### ۱. اعتراف آقای رجوی چیست؟

در اطلاعیه بخش باصطلاح امنیت و ضد تروریستی!!! سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت چنین می خوانیم:

« هر کسی به هر دلیلی از نزد مجاهدین می رود (جدا می شود)، ... ما وی را به عوامل دولتی عراق (در واقع زندان اطلاعات و امنیت، زندان فضیلیه و ابوغریب عراق) تحویل می دهیم و ...»

آقای رجوی چرا اقرار به اینکه نیروها و اعضای سازمان مجاهدین را که به قول خودت به هر دلیل (و من می گویم به دلیل اختلافات سیاسی و استراتژیکی و ایدئولوژیکی) از تو جدا می شوند به عراق تحویل می دهی و بعد به رژیم جمهوری اسلامی مسترد می کنی چرا تا به حال برای مردم ایران و رسانه های گروهی و شخصیت ها و سازمان ها و احزاب سیاسی نگفته بودی؟ اگر گفته بودی، بگو چه موقع و کجا؟ چرا حالا که «انسان فروشی تو به رژیم عراق و جمهوری اسلامی» افشاء شده است مجبور به این اعتراف می شوی؟.

آیا در نشریه مجاهد و رادیو و تلویزیون عراق که برنامه پخش می کنی، می نویسی و می گویی که اگر دختر یا زن جوان ۲۰ ساله ای وارد سازمان مجاهدین شد و به هر دلیل (بنا به نوشته خودت) نخواست در مجاهدین بماند به عراق و زندانبانان عراقی تحویل می دهی؟

---

<sup>۱</sup>همین روش در مورد شهرزاد صدرحاج سید جوادی علیه آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی و مهین نظری و نسرين یونسی و لیلا قنبری علیه همسران سابقشان بکار برده شد.

چرا برای پناهندگان و خانواده های ایرانی مستقر در اروپا و آمریکا، که به بهانه کمک در گرفتن پاس پناهندگی از آنها سوء استفاده می کنی و فریب شان می دهی و به عراق می بری، اعلام نمی کنی و یا نکرده ای اگر کسی از مجاهدین جدا شود ما او را تحویل عراق و زندان هایش می دهیم؟

آقای رجوی چگونه است که یک شبه تابع قوانین صدام حسین شده ای و برای اینکه تمام گناهان را به گردن ارباب ات بیندازی عنوان می کنی که :

ما دیگر به قوانین احترام می گذاریم و تابع قوانین کشور میزبان (عراق تحت حاکمیت آقای صدام حسین) هستیم و شهادانه نام عراق تحت حاکمیت آقای صدام حسین را در کنار کشورهای آمریکا و انگلیس و فرانسه می آوری و مدعی هستی که قاچاقچی نیستی، پس چگونه افراد را از اروپا و آمریکا به داخل عراق می بری؟ آیا این کار، قاچاقچی گری نیست؟ آیا این افراد خودشان در اروپا و آمریکا برای رفتن به عراق به سفارت کشور عراق مراجعه و ویزا می گیرند؟ یا آنکه نفرات شما کارهای به اصطلاح قانونی سفر آن ها را به عراق انجام می دهند؟ و سپس عراق ورود آنها را در فرودگاه OK می کند و به سازمان مجاهدین تحویل می دهد تا وارد دخمه های انفرادی و اجتماعی تو شوند و هنگام خروج و جدایی به دلیل اعتراض به دیکتاتوری و سرکوب در مناسبات ات، قانون تو و آقای صدام حسین مبنی بر محبوس شدن در زندان های انفرادی سازمان مجاهدین و اسارت در سازمان اطلاعات و امنیت عراق و زندان های فضیله و ابوغریب شامل حالشان شود.

آیا تا به حال در جایی گفته ای و یا نوشته ای که در مناسبات ات فرهنگ لومپنیزم و فحش های رکیک کوچک و بازاری را به وسیله خانم مهوش سپهری، جابرزاده، حسن محصل و نادر رفیعی نژاد و ... جاری کرده ای و برای ترساندن و تحقیر و ایجاد رعب و وحشت به زنانی که نمی خواهند دیگر بندگی تو را بپذیرند چه می گویی؟ من شرم دارم بنویسم، ولی باید بنویسم، به آن زنان نمی گویی (از زبان بله قربان گوهایت) آهان دلت مرد می خواهد؟ دلت مرد عراقی می خواهد!؟

راستی این است آن آزادی که به مردم وعده اش را می دهی؟ آیا این تو نبودی و نیستی که در نشست با زندانبانان و شکنجه گرانت آنها را توجیه کرده ای که کادرها و اعضاء ما نازک نارنجی هستند، نمی توانند زندان ابوغریب را تحمل کنند و بر خواهند گشت، آیا تو نگفته ای که در ابوغریب به خود فروشی می افتید، این همان قانونگرایی صدامی است که می گویی به آن احترام می گذاری؟

چرا هنگام ورود افراد از اروپا و آمریکا و ... به عراق که بطور غیر قانونی و قاچاقی صورت می گیرد پاسپورت و مدارک قانونی آنها را ضبط می کنی ولی در زمان تحویل دادن به آنان استخبارات عراق پاسپورت و مدارک قانونی و هر گونه مدرک تشخیص هویت و حتی نامه و عکس های خانوادگی افراد را به آنها نمی دهی تا بتوانند هویت قانونی خود را اثبات کنند. در حالی که با جعل این پاسپورت ها و مدارک قانونی از آنها برای مقاصد تروریستی و قاچاقچی گری ات استفاده می کنی بدون اینکه صاحبان اصلی و قانونی این مدارک در جریان باشند.

حداقل در جمع نزدیک به ۱۰۰ نفره ای که از جدا شده های سازمان مجاهدین تا اول بهمن ماه ۱۳۸۰ به زندان ابوغریب تحویل داده اید ده ها نفر پاسپورت و مدارک قانونی داشته اند. البته این خیانت و انسان فروشی و مزدوری سالها است که جریان دارد. از همان سال ۱۳۶۶ که پا به عراق گذاشته ای به اینکار مشغولی و ماموران اجرائی آن نیز آقایان ابوسیف و نقیب علی<sup>۲</sup> از طرف عراق و مهدی ابریشمچی و عباس داوری و احمد افشار (مترجم عربی) از طرف مجاهدین می باشند.

تو این « معامله و انسان فروشی» را هنگامیکه آقای صدام حسین در سال ۱۳۶۶ فرمان تشکیل «ارتش آزادی کش عراق» را برای صادر کرد و تو آن را به نام به اصطلاح ارتش آزادی بخش ملی ایران اعلام کردی در حال انجام هستی» تاکید می کنم «ارتش آزادی کش عراق» زیرا اساسا به مفهوم کلاسیک و نظامی «فرقه مسلح» آقای رجوی ارتش نیست و نه تنها آزادی بخش نیست، بلکه آزادی کش است و نه تنها ملی نیست، بلکه ضد ملی است و نه تنها ایرانی نیست بلکه عراقی است. نمونه بارز این مزدوری و وابستگی را در همین «انسان فروشی به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی می توان دید.

سازمان مجاهدین در سرمقاله نشریه مجاهد فریاد حقوق بشر و دفاع از پناهندگان و ... سر داده است و در مورد بازگشت اجباری یک پناهنده از استرالیا به رژیم جمهوری اسلامی نوشته است:

این گفتگوها بین (مقامات استرالیا و رژیم جمهوری اسلامی) روز ۳۰ اردیبهشت گذشته اعلام شد و متعاقبا در روز ۱۰ خرداد مقام های استرالیایی یک یک پناهجویان ایرانی را به زور و بعد از یک نزاع خشونت آمیز و شدید سوار یک کشتی متعلق به رژیم ضد انسانی آخوندها کردند. (نشریه مجاهد ۲۱ خرداد ۱۳۸۱)

عجبا!! آقای رجوی چطور و چگونه است که انسان فروشی پنجاه نفر از اعضای جدا شده مجاهدین که جنابعالی به رژیم عراق و سپس رژیم عراق در دی ماه ۱۳۸۰ (این خبر در خبرگزاری ها و رادیو و تلویزیون های دو کشور منعکس شده است) به مقامات رژیم جمهوری اسلامی تحویل داد، نقض حقوق بشر و ... نیست؟ آقای رجوی «زور» را کمی برایت در زندان ابوغریب تشریح می کنم. البته شما خودت در زندان های انفرادی من و دیگر اعضای قدیمی سازمان را با همین شیوه به قول خانم مهوش سپهری «تنبیه» کرده ای.

در زندان ابوغریب فلک کردن با چوب هایی به قطر ۱۰ سانتی متر، ضربه زدن به کف پا بیش از ۱۰۰ ضربه و بعد دوندان و سپس دوباره با آب، کف پا را خیس کردن و دوباره با چوب زدن، سیلی، کتک، تحقیر و دشنام امری عادی بود. و در این شرایط افراد را مجبور کردن به نوشتن و امضاء متن های از پیش تعیین شده و گرفتن فیلم ویدئویی که اعتراف کنند متقاضی رفتن به ایران هستند.<sup>۳</sup> که تعدادی بر اثر شکنجه و کتک مجبور شدند و این کار را انجام دادند و گروهی نیز اساسا داوطلب رفتن به ایران بودند و گروهی نیز که

<sup>۲</sup> افسران ارشد اطلاعاتی عراق.

<sup>۳</sup> که این شیوه کاغذ نویسی و فیلمبرداری ویدئویی با مشورت و هماهنگی آقای مهدی ابریشمچی و آقای ابوسیف افسر ارشد اطلاعاتی عراق انجام می شد و صد البته برای چنین روزهایی.

تعداد آنها ۱۲ نفر بود تا به آخر مقاومت کردند و در دام آقای رجوی نیفتادند.

آقای رجوی اینها خیانت و جنایت و نقض حقوق بشر نیست؟  
آقای رجوی تو و سازمان مجاهدین صلاحیت نداری از حقوق بشر و پناهنده سخن بگویند، البته که باید ایرانیان از آن پناهنده که در استرالیا بر خلاف میل اش به ایران مسترد شده است دفاع کنند ولی تو نمی توانی و صلاحیت نداری چنین چیزی بگویی، چون شما در کمیت و کیفیت بالاتری انسان فروشی به رژیم جمهوری اسلامی را انجام داده ای و اعتراف کرده ای که ادامه هم خواهی داد، آن هم در حق انسان هایی که بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال، از عمر و جوانی خود را به تصور این که برای آزادی مبارزه می کنند در تشکیلات سازمان مجاهدین تلف کردند و می کنند.

سازمان مجاهدین در ۲۱ خرداد ۱۳۸۱ نشریه مجاهد شماره ۵۸۸ در به اصطلاح دفاع از حقوق یکی از پناهندگان در استرالیا نوشته است:

توطئه و معامله بر سر سرنوشت مردم ایران را نمی پذیریم، فشار بر روی هموطنان مان و توی سر زدن در هر کجا که باشد و هر عقیده و مرامی که داشته باشد قابل تحمل و قابل قبول نیست. این را می گویند عوامفریبی، این را می گویند یک بام و دو هوا.

آقای رجوی نوشته است « فشار در هر کجا، با هر عقیده و مرامی قابل تحمل و قابل قبول نیست،» ایشان از یک طرف برای فریب پناهندگان و ایرانیان شریف مستقر در اروپا و آمریکا و استرالیا و ... اشک تمساح می ریزد و از طرف دیگر در یک «توطئه و معامله» ۵۰ نفر از اعضای جدا شده مجاهدین را، خارج از کنترل و نظارت صلیب سرخ و دیگر نهادهای بین المللی به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی تحویل می دهد مرگ خوب است اما برای همسایه.

آری نقض حقوق بشر، زندان و شکنجه و استرداد پناهندگان با زور و بر خلاف میل شان در هر کجا که باشد خیانت است به ویژه وقتی کسی این کار را در مقابل افراد معترض و دگراندیش خود انجام بدهد.

۲. بخش بااصطلاح امنیتی و ضد تروریستی!!! سازمان مجاهدین در نشریه فوق العاده ۳۱ خرداد ۱۳۸۱ یک عکس و دو نامه چاپ کرده است.

مقدمتا نسبت به هر گونه تهدید و سوء قصد فیزیکی، آدم ربایی؛ علیه خودم و دخترم (فریب وی و انتقال به عراق برای عملیات تروریستی و مسلحانه) و بستگانم در اروپا و ایران هشدار می دهم و مسئولیت آن را مشترکا بر عهده سازمان مجاهدین خلق و رژیم جمهوری اسلامی می دانم. زیرا آقای رجوی با چاپ عکسی از من در صدد شناسایی اینجانب به وسیله «انصار رجوی» و گرا دادن و راهنما زدن به نیروهای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی می باشد، چنانچه در هفته گذشته چندین تلفن مشکوک و تهدید آمیز داشته ام.

اما توضیح در مورد این عکس، این عکس در سال ۱۳۶۴ خورشیدی هنگامی که در بخش چریک شهری موسوم به دانشکده فعالیت می کردم گرفته شده است. من در آن مقطع فرمانده واحدهای عملیاتی بوده

ام که به داخل اعزام می شد و سازمان مجاهدین هر فردی را که برای عملیات مسلحانه و تروریستی (چه در آن مقطع و چه در حال حاضر) از مرز عراق و با پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی و تسلیحاتی مخابرات عراق (سازمان اطلاعات و امنیت عراق) به داخل ایران اعزام می کرد و می کند. جهت درست کردن مدارک و کارت های شناسایی جعلی و استفاده از آن برای داخل ایران اقدام به گرفتن عکس در تیپ ها و چهره های مختلف می کرد، از جمله گرفتن عکس با تیپ کارگری، با تیپ مهندسی، با تیپ نظامی درجه دار، با تیپ دانشجویی با تیپ کارمندی با تیپ افسر شهربانی، عینکی، بدون عینک، کچل، مودار و ... می کرد. حالا آقای رجوی از میان انبوه عکس هایی که خودش از ما گرفته یکی هم عکسی با لباس گروهبان دومی بوده که بدون هیچ توضیحی آن را چاپ کرده است، تا علاوه بر شناسایی توسط انصار رجوی و گرا دادن به نیروهای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی ناخودآگاه به خواننده و بیننده این عکس القاء کند که من نظامی و گروهبان دو بوده ام یعنی سطح سواد بنده کلاس ۹ می باشد و خلاصه سطح شعور سیاسی و اجتماعی مرا طور دیگری به ذهن ها القاء کند، البته این شیوه دجالگرانه اوج اندیشه عقب مانده ولی فقیه مستقر در عراق نسبت به طبقات مختلف جامعه از جمله قشر زحمت کش درجه داران را نشان می دهد.

#### **اما توضیح در مورد شغل و سوابق تحصیلاتی خودم:**

من دارای مدرک فوق دیپلم و دانشجوی سال سوم مهندسی در دانشگاه علوم هواپیمایی بوده ام و هیچگاه نظامی نبوده ام (که اگر هم می بودم هیچ اشکالی نداشت) و در صنایع هواپیمایی به عنوان تکنسین هنگام تحصیل اشتغال داشته ام، دلایل اشتغال و ادامه تحصیل من نیز دستور تشکیلاتی بود که سازمان مجاهدین به دلیل امکان تردد من به باند و مناطق حساس فرودگاه مهرآباد تهران و مناطق تحت کنترل هواپیمایی ملی ایران (هما) داده بود که بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ خط سازمان تغییر پیدا کرد و تصمیم گرفت نیروهایش را به کردستان اعزام کند لذا در بهمن ۱۳۶۲ من و همسرم خانم افسانه طاهریان که هفت ماهه باردار بود به همراه دو نفر از اعضای هسته مقاومت مخفی که تحت مسئولیت و فرماندهی من بود به منطقه کردستان اعزام شدیم، و دو نفر عضو هسته مقاومت نیز آقای احمد محمدی و همسر ایشان خانم رقیه عباسی بودند که خانم رقیه عباسی هم اکنون عضو شورای رهبری آقای رجوی می باشد و در مدت دو الی سه ماه قبل از آن نیز شش نفر از اعضای هسته مقاومت تحت مسئولیت من به کردستان ایران و سپس عراق اعزام شدند. آقای رجوی در نشریه مجاهد دو کاغذ دیکته شده چاپ کرده است که من در ۸ سال زندان انفرادی در کمال آسایش و راحتی بوده ام که در سابقه سندسازی و سندگیری زیر شکنجه توسط سازمان مجاهدین علیه اعضای دگراندیش خود بی سابقه و یا کم سابقه بوده است، چاپ دست خط هایی از من با امضاء و اثر انگشت ولی بدون تاریخ!!؟! آقای رجوی هر دو دست خطی که چاپ کرده ای بدون تاریخ می باشد، تاریخ آنها کجاست؟ آقای رجوی به مردم و به همان دو هزار نفر باقی مانده در درون مناسبات ات پاسخ بده چرا تاریخ های این کاغذها را پاک کرده ای؟ چرا سندسازی و جعل؟ تو و زندانبانان ات یعنی ابراهیم ذاکری سرکرده بخش باصلاح امنیتی و ضد تروریستی!!! شورای ملی مقاومت و نادر

رفیعی نژاد و حسن محصل که متن کاغذها را با زور و شکنجه به من دیکته کرده اند از من امضاء گرفته اند، به یاد دارید که استامپ هم آورده بودید که از من اثر انگشت بگیرید ولی یادتان رفته است تاریخ روز را از من بگیرید، می توانی بگویی که زندانبانان یک نامه را فراموش کرده اند، بگیرند (البته خود این نشان دهنده این است که زندانی توانسته زندانبانان و شکنجه گران را نیز در همان لحظه فریب بدهد) ولی هر دو تا کاغذ چاپ شده در نشریه مجاهد تاریخ ندارد، چرا؟ مشکل ات چه بوده است؟ من برای مردم می گویم مشکل ات چه بوده است:

الف) تو بدین خاطر تاریخ این نامه ها را پاک کردی که به بخشی از طول مدت زمان اسارت هشت ساله من در زندان های انفرادی ات اعتراف نکنی (که البته احساس زرنگی نکن چون قبل از تو دیکتاتورها و شکنجه گران دیگر به وجود شکنجه و زندان اعتراف نکرده اند ولی تو مجبور خواهی شد که آن را بالا بیاوری چنانچه بخش هایی را بالا آورده ای) و مگر یادت رفته که خانم مریم قجر عضدانلو به نمایندگی از جنابعالی، در نشست عمومی فروردین ۱۳۸۰ گفته بود که:

«...ابتداء ما فکر می کردیم بدون زندان می شود ولی الآن به این رسیده ایم که زندان (شکنجه و تیرباران) مثل تمامی بخش ها و اجزای یک سازمان ضروری است.»

«به نقل از یکی از اعضای قدیمی جدا شده سازمان مجاهدین که در تابستان ۱۳۸۰ از زندان های آقای رجوی به زندان ابوگریب آورده شد.»

ب) اما دلیل دیگر، تناقضات موجود در اطلاعیه بخش باصطلاح امنیتی و ضد تروریستی!!! سازمان مجاهدین در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ می باشد. که برای پنهان کردن استرداد به زور و انسان فروشی به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی به دروغ نوشته است:

«... به عنوان مثال بریده مزدوری به نام محمدحسین سبحانی که پس از کشف مزدوری اش سه سال پیش در منطقه مرزی!! (زندان بدیع بیست کیلومتری بغداد) از نزد مجاهدین گریخته و سپس توسط ارگان های!! عراقی دستگیر و متعاقبا به طور قانونی به ایران رفته بود.» ( مجاهد هفدهم اردیبهشت ۱۳۸۱ شماره ۵۸۲ صفحه ۶)

آقای رجوی در اطلاعیه بالا می خواهد از زیر بار خیانت و انسان فروشی به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی شانه خالی کند و با دروغ سر و ته مسئله را هم بیاورد و اصلا اشاره ای به استرداد ۵۰ نفر اعضای جدا شده مجاهدین در مقابل ۶۵۰ نفر اسیر عراقی بدون حضور و نظارت صلیب سرخ، در تاریخ اول بهمن ۱۳۸۰ (نه سه سال قبل) نمی کند.

در صورتی که اگر تاریخ کاغذهای چاپ شده را پاک نمی کردی، مشخص می شد که من بعد از فرار از زندان سازمان مجاهدین و پناه بردن به UN بغداد و متعاقبا اقدام به ربودن من توسط چهار نفر از زندانبانان در زندان بدیع و ستاد روابط با عراق (که اسامی آنها حمید باطبی «رحیم»، حسن عنایت «صادق»، جواد کاشانی، فردی به نام مستعار ذبیح که هر چهار نفر عضو شورای مرکزی سازمان می باشند) که منجر به دخالت مسئولین مستقر در UN بغداد و در پناه گرفتن من و تیراندازی هوایی نگهبان دم درب UN شد. (گزارش این

واقعه در UN بغداد موجود است) توسط سازمان اطلاعات و امنیت عراق بعد از چند ساعت مذاکره بین افسران ارشد اطلاعاتی عراق و سازمان مجاهدین تحویل ابراهیم ذاکری شدم و من را به زندان دیگری در قرارگاه اشرف منتقل کردند و تاریخ گرفتن یکی از این نامه ها سال ۱۳۷۹ می باشد که آقای رجوی به عمد تاریخ آن را پاک کرده است تا با اطلاعیه یک ماه و نیم قبل اش که مدعی شده بود بنده سه سال قبل فرار کرده ام و سپس توسط ارگان های !! عراقی دستگیر و متعاقبا به طور قانونی به ایران رفته بودم در تناقض نباشد.

در مورد محتوی کاغذهایی که چاپ کرده ای من گفته ام هیچ اهانت و تلمذگی در کار نبوده است. نه تنها پیشیزی ارزش ندارد بلکه سند و دلیلی است بر وجود شکنجه و زندان در سازمان مجاهدین برای گرفتن اقرار و تناقضات دیگری که آقای رجوی باید پاسخگو باشد.

سندسازی و سندگیری که با زور و شکنجه توسط ابراهیم ذاکری و نادر رفیعی نژاد و حسن محصل (جلال) گرفته ای، شکنجه هایی که از قپانی کردن گرفته و توپ فوتبال کردن و چند نفری با مشت و لگد به هم پاس دادن و با نوک پوتین های نظامی استخوان ساق پا را هدف گرفتن تا غذا ندادن یا با چند ساعت تاخیر غذای کم دادن، بی خوابی دادن و نعره های کر کننده زیر گوش هایم، سیلی زدن در حالی که دست هایم از پشت بسته شده بود.

و بعد نیز در پایان «پروسه چماق» به سرکردگی ابراهیم ذاکری، «پروسه حلوا» به سرکردگی مهدی ابریشمچی شروع شد و تو به من نامه نوشتی و معذرت خواهی کردی و قبول کردی که با دخترم تلفنی صحبت کنم این سندها را گرفته ای که باز هم بی شرمانه بعد از گرفتن دست خط مورد نظرت نیز اجازه ندادی بعد از دوازده سال با دخترم تلفنی صحبت کنم و یا نامه ها و عکس های دخترم را ندادی (به جز دو نامه به تاریخ ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳) و من بعد از دوازده سال نمی دانستم دخترم چه شکلی شده است!!! آیا او می توانست پدرش را بعد از دوازده سال بشناسد؟ چرا نگذاشتی در تمام این مدت که در زندان های انفرادی تو بودم نامه و عکس برای دخترم بفرستم، حتی یک نامه، حتی یک عکس نگذاشتی چرا؟ این را کدام تفکر و اندیشه و کدام جنایتکار و دیکتاتوری (تازه قبل از رسیدن به قدرت) کرده است. این زندان ها و شکنجه گاه های کوچک و بزرگ جز با تفکری که ریشه گرفته از تفکر توتالیتر و استالینستی که آقای رجوی از آن الهام گرفته و می گیرد، بنا نمی شود.

۳ آقای رجوی بعد از هشت سال زندانی کردن من در زندان های انفرادی و دو سال زندانی کردن در زندان سازمان اطلاعات و امنیت عراق و بعد از انعکاس گسترده ی اطلاعیه من و افشای زندان ها و اسامی قربانیان مدعی شده است که من از سال ۱۳۶۵ خورشیدی (شانزده سال پیش) جاسوس، بریده، مشکوک، تروریست، طعمه رژیم خمینی مزدور وزارت اطلاعات بوده ام. آقای رجوی چرا این مطلب را در سال ۱۳۶۵ نگفته ای؟ چرا سال ۱۳۶۷ نگفته ای؟ چرا سال ۱۳۷۰ نگفته ای؟ چرا بعد از زندانی کردن من در شهریور ۱۳۷۱ نگفته ای؟ چرا در سال ۱۳۷۱ بعد از زندانی کردن من به جرم آزاد اندیشی، به جرم زانو نزدن جلوی ولی فقیه نوین، به جرم به نقد کشیدن مبارزه مسلحانه و استراتژی جناب

عالی و حضور نامشروع در عراق به سازمان عفو بین الملل و کمسیون حقوق بشر و افکار عمومی در رسانه ها نگفته ای که من یک جاسوس کشف کرده ام و او را زندانی کرده ام. چرا حالا؟ و چرا بعد از افشای انسان فروشی ات؟ آقای رجوی چگونه و چطور می شود فردی که تو در سال ۱۳۸۱ مدعی هستی از سال ۱۳۶۵ خورشیدی جاسوس، بریده مشکوک و ... بوده است ولی هم زمان برادرش حسین سبحانی در شهریور سال ۱۳۶۷ به دنبال عملیات غروب جاویدان ات توسط رژیم جمهوری اسلامی به همراه هزاران نفر دیگر اعدام شده است. و همسرش نیز عضو شورای رهبری تو باشد و خودش نیز به عنوان عضو شورای مرکزی و یکی از معاونین هیئت اجرایی جزو مسئولین بالای سازمان در آن مقطع باشد. آیا می توانید به این سنووال نیز پاسخ دهید که هم اکنون چند نفر در شورای رهبری یا شورای مرکزی ات جاسوس رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد یا پس از آنکه از تو جدا شدند و شرح زندان های تو را نوشتند اعلام خواهی کرد که مزدور هستند. مگر من از سال ۱۳۶۵ مشکوک و جاسوس و مزدور وزارت اطلاعات نبوده ام، پس چرا سال ۱۳۷۰ رده معاون هیئت اجرائی به من ابلاغ کردی؟

آقای رجوی مشکل تو روحیه دیکتاتور منشانه و قدرت طلبانه است که نمی توانی صدای مخالف را بشنوی، بحث امروز نیست تو در بیست و سه سال گذشته کدام انتقاد را چه از درون سازمان و چه از بیرون سازمان پذیرفته ای؟

مگر علیه آقای دکتر بنی صدر، دکتر قاسملو و حزب دمکرات کردستان، آقای خانبابا تهرانی، آقای بهمن نیرومند، آقای پاکدامن، و دیگر اعضای شورای ملی مقاومت که دیکتاتوری تو را نپذیرفتند جن پراکنی نکردی و مارک و برچسب نزدی؟

مگر تو به اکثریت و اقلیت، راه کارگر، حزب توده، نهضت آزادی مهندس بازرگان، زنده یاد داریوش فروهر، دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، علیرضا نوری زاده، علی کشتگر و شخصیت های ملی مارک نزدی؟

مگر تو به اعضای جدا شده و دگراندیش سازمان مانند آقای پرویز یعقوبی، هادی شمس حائری، کریم حقی، مهدی خوشحال، جعفر بقال نژاد، علی اکبر راستگو و علی رضوانی و سعید شاهسوندی و ده ها نفر دیگر مارک و برچسب مزدوری نزدی؟

مگر هر کس که در دوران سازمان انتقادی بر سیاست ها و استراتژی تو داشت به زندان نیانداختی؟ و تحت شکنجه قرار ندادی؟ آقای رجوی مدعی شده است که هیچ بی احترامی و تلنگری در هشت سال زندان انفرادی بودن من صورت نگرفته است. کلمات رکیک مادر... و زن... که نقل و نبات زندانبانان و شکنجه گران ات بوده است، و هر وقت هم که غذا دادی به جرئت می گویم که بیش از ده الی دوازده قاشق نبوده است که بارها آن را برای چنین روزی شماره کرده بودم. یادت نیست وقتی چائی می آوردی، شکر نمی آوردی و وقتی شکر می آوردی چائی نمی آوردی؟ یادت هست که من به مدت سه ماه از شدت یبوست و بیماری بواسیر با انگشت مدفوعم را خارج می کردم و تو پزشک و دارو در اختیار من نمی گذاشتی. یادت هست که در اوج سرمای زمستان آب گرمکن را خاموش کرده بودی؟ درخواست یک سطل آب گرم جهت استحمام می کردم و نمی دادید. و من طول زمستان را با آب سرد استحمام می کردم. آقای رجوی چرا

در اوج گرمای ۵۰ درجه بغداد کولر را خاموش می کردید و در فصل زمستان وسایل گرم کننده را از کار می انداختید. من از شدت سرما پتو را دور خود می پیچیدم و توی سلولم نرمش می کردم. آقای رجوی یادت هست زندانبانان محمد صادق سادات دربندی و مجید عالمیان از اعضای به اصطلاح شورای ملی مقاومت ات وقتی درب سلول را باز کردند و گفتند شعارهای روی دیوار را تا شب پاک کن وگرنه چشم هایت را در می آوریم و من مثل کوه ایستادم و دوباره دیوارهای سلول را شعارهای دیگر نوشتم. نوشتم استراتژی رجوی جواب ندارد، نوشتم آری ماهی از سر می گنجد، نوشتم چه فرقی است بین ولی فقیه یک شبه و ولی فقیه دو شبه؟، نوشتم مبارزه مسلحانه با خودش دیکتاتوری و زندان می آورد، نوشتم و نوشتم، و شب که زندانبانان و شکنجه گرانت محمد صادق سادات دربندی (عادل)، مجید عالمیان، حسن عزتی (نریان)، جنت سرایی (مختار) آمدند و چهار نفره بر سرم ریختند و با چوب و پوتین های نظامی سر و صورت و استخوان های ساق پایم را زخمی و خونین کردند و تا مرز بی هوشی مرا بردند، البته در این نوشته فرصت نیست من همه زندان ها و شکنجه گاه های تو را شرح دهم، از گذاشتن دوربین مخفی و بلندگو در سقف و دیوارهای سلول و پخش سرودهای بت پرستانه و سخنرانی های چندی آوری جناب عالی.

۷ همچنین آقای رجوی مطلبی را که دست نوشته آقای محمدعلی جابرزاده و محمدعلی توحیدی می باشد به نام همسرم خانم

افسانه طاهریان به چاپ رسانده است.

اینجانب بعد از مصاحبه ای که با رادیوها داشتم در رابطه با تحت فشار گذاشتن و تهدید به زندان و شکنجه همسرم مبنی بر اینکه نامه ای را علیه من بنویسد هشدار دادم که خوشبختانه پیش بینی من درست بود و در شماره بعدی نشریه مجاهد البته با چهار روز تاخیر نامه جعلی از همسرم را به چاپ رساندید.

آقای رجوی در پاسخ به اینکه چرا نگذاشته است در زندان انفرادی تا چهار سال و نیم یعنی از شهریور ۱۳۷۱ تا اردیبهشت ۱۳۷۶ همسرم را ببینم نوشته است:

خانم افسانه طاهریان چندین بار به رهبری نامه نوشته (آقای رجوی تاکید کرده که همه نامه ها موجود است!!) که من نمی خواهم به ملاقات محمدحسین سبحانی بروم و یا لااقل تنهایی بروم. همچنین آقای رجوی به خاطر اینکه توجیه کند که چرا نگذاشته است من با همسرم صحبت کنم دلیل آورده که خانم مهوش سپهری (نسزین) و مهدی ابریشمچی (شریف) و محبوبه جمشیدی (آذر) به عنوان شاهدان طلاق حضور به هم رسانده بودند. عجب!! آقای رجوی مگر من درخواست کرده بودم که شاهد طلاق بیاوری که تو این ناعادلان را آن هم در زندان به عنوان شاهد نزد من فرستاده بودی، البته خودت اعتراف کرده ای که در همان زندان هم جلو تو ایستادم و آن ورق پاره ات را امضاء نکردم. در ادامه آقای رجوی به نقل از همسرم نوشته است:

«همسرم برای شهادت دادن در هر زمان و در هر مکان و هر جمع و دادگاهی آماده است» بنابر این من بنا بر نوشته بالا که در نشریه مجاهد در شماره ۵۹۲ چاپ شده است می خواهم که همسرم به اروپا بیاید و خارج از کنترل و تهدیدهای آقای رجوی در حضور دخترمان حرف

هایش را بزند و تصمیم گیری بکند که آیا می خواهد از من جدا بشود یا خیر؟

سازمان ها، احزاب و شخصیت های سیاسی

سازمان عفو بین الملل

کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای مدافع حقوق بشر

صلیب سرخ جهانی

رادیو و تلویزیون ها و روزنامه های آزاداندیش و مستقل

انتظار است و خواهش می کنم این اعتراف و سیاست خطی انسان فروشی

آقای رجوی و سازمان مجاهدین را که در حال حاضر دنبال می کند و اعضای

جدا شده و دگرانندیش خود را بعد از سالها زندان انفرادی در زندان های

سازمان مجاهدین به رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی مسترد می کند اعتراض و

افشاء کنید و خواستار بازدید نمایندگان سازمان عفو بین الملل و کمسیون

حقوق بشر و دیگر نهادهای مدافع حقوق بشر از زندان های انفرادی سازمان

مجاهدین در عراق باشید، اینجانب اعلام آمادگی می کنم که به همراه هیئتی

از سازمان عفو بین الملل و کمسیون حقوق بشر به عراق سفر کنم و زندان

های انفرادی آقای رجوی را در قرارگاه های اشرف و بدیع از نزدیک نشان

بدهم

چنانچه وقتی خانم الهه ایکس نماینده سازمان نظارت بر حقوق بشر در

خاورمیانه در مصاحبه ای در تاریخ ۲۰۰۲.۶.۲۶ به راد یو بی بی سی گفته

اند: که به دنبال مدارک و گزارشاتی که از چندین نفر از مسئولین و

اعضاء قدیمی جدا شده از سازمان مجاهدین در سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ دریافت

کرده اند نامه ای به آقای رجوی نوشته و برای اینکه افراد و منابع

مستقل وجود زندان های سازمان مجاهدین در عراق را تأیید یا تکذیب کنند

اجازه بازدید از این اماکن داده شود که وی در همان مقطع با این

بازدید مخالفت کرده است. در صورتیکه در همان تاریخ یعنی مابین سالهای

۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ دهها تن از اعضاء و مسئولین سازمان مجاهدین از جمله

اینجانب در زندان انفرادی آقای رجوی به سر می بردیم و در نهایت اواخر

سال ۲۰۰۰ آقای رجوی من و دیگر اعضای سازمان را به رژیم عراق و رژیم

جمهوری اسلامی فروخته است، این معامله غیر انسانی برای رژیم صدام حسین

نیز سود فراوانی در بر داشت زیرا توانست به ازای هر عضو معترض سازمان

مجاهدین که در زندانهای عراق محبوس بودند ۱۳ اسیر عراقی از رژیم جمهوری

اسلامی تحویل بگیرد. و جمهوری اسلامی نیز کینه و انتقام سال ها مبارزه و

فعالیت سیاسی را با گرفتن مصاحبه تلویزیونی و زندان و شکنجه و اعدام

بگیرد.<sup>۴</sup>

روشنگری و شکافتن عمق دجالگری های ولی فقیه مستقر در عراق را

یک وظیفه اخلاقی و انسانی برای خودم می دانم چرا که جان صدها انسان

زجر کشیده و درد کشیده که ده ها نفر از آنها سابقه سیاسی ۱۵ ساله، ۲۰

۲۵ ساله در درون سازمان مجاهدین داشته اند در خطر است، اسامی نزدیک

به ۱۰۰ نفر از آنها در اطلاعیه قبلی که برای سازمان عفو بین الملل و

کمسیون حقوق بشر ارسال شده است، اینجانب به طور خاص تأکید دارم بر

روی یکی از اعضای سازمان به نام بهرام خواجوی که سال ۱۳۶۶ در زندان

انفرادی آقای رجوی دست به خودکشی و خود سوزی زده است و هم اکنون در

---

<sup>۴</sup> رجوع شود به اخبار خبرگزاری ها و رادیو و تلویزیون های رژیم عراق و رژیم جمهوری اسلامی اواخر دی ماه و اوایل بهمن ماه ۱۳۸۰ و نشریه مجاهد در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۸۰.

چنانچه برادر خودم حسین سبحانی در مرداد ماه ۱۳۶۷ به دنبال عملیات<sup>۵</sup> غروب جاویدان آقای رجوی اعلام شد.

زندانی های آقای رجوی است، همچنین فردی به نام حمید رضا یکتاپور چنین وضعیتی دارد و ناپدید می باشد. دختر خانمی به نام نسرین (حدود ۱۸ ساله) که دختر یکی از اعضای سازمان بوده است و آقای رجوی بر خلاف تمایل پدرش آقای «ن» یکی از اعضای قدیمی سازمان را فریب و به عراق منتقل کرده است و این دختر خانم اقدام به خودکشی کرده است و از وضعیت ایشان اطلاع دقیقی در دست نیست، در بین اسامی اعلام شده در اطلاعیه مورخ ۹ خرداد اینجانب چند نفر از اعضای شورای مرکزی و ده ها عضو سازمان مجاهدین با سابقه ۱۰ الی ۱۵ ساله وجود دارند که آقای رجوی مدعی شده است که این افراد تنها دارد پذیرش شده اند و یا چند ماهی بیشتر در مقرهای «ارتش آزادی کش عراق» نبوده اند، ضمن اینکه لیست اسامی اعلام شده تنها اسامی افرادی است که از زندانی های انفرادی سازمان به بیرون درز پیدا کرده است، حداقل ده ها زندانی دیگر از اعضای سازمان وجود دارد که اسامی آنها نامشخص می باشد و تنها راه پیگیری وضعیت آنان بازدید از زندانی های سازمان مجاهدین در عراق می باشد.

محمد حسین سبحانی

از مسئولین سابق سازمان مجاهدین خلق

۲۷ - ۰۴ - ۱۳۸۲

برابر با ۱۷ - ۰۸ - ۲۰۰۲